



راه حل اصلاح بی‌حیایی

بحث حياء بحث مفصلی است، اما چون اين جلسه آخرين جلسه مبحث حياء است، به طور اختصار يك تقسيم‌بندي ديگري راجع به حياء را مطرح می‌کنم که علمای اخلاق آن را تحت عنوان حياء ممدوح و حياء مذموم مطرح می‌کنند؛ حياء ستایش شده و حياء که نکوهش شده است. حالا اين چیست؟ چه طور می‌شود با آن بيانی که ما راجع به حياء داشتيم، حياء مذموم باشد؟

حیای ممدوح و مذموم

بحث حياء بحث مفصلی است، اما چون اين جلسه آخرين جلسه مبحث حياء است، به طور اختصار يك تقسيم‌بندي ديگري راجع به حياء را مطرح می‌کنم که علمای اخلاق آن را تحت عنوان حياء ممدوح و حياء مذموم مطرح می‌کنند؛ حياء ستایش شده و حياء که نکوهش شده است. حالا اين چیست؟ چه طور می‌شود با آن بيانی که ما راجع به حياء داشتيم، حياء مذموم باشد؟
من مقدّماتى مطلبی را عرض کنم. حياء یکی از مواهب الهیّه و از مختصّات انسان است و به تعبیر صدرالمتألّهين «؛171؛ غریزه انسانیه است و اين حياء «؛171؛ ما به الامتياز انسان از ساير حيوانات است. حيوانات حياء نمی‌کنند، اما انسان حياء می‌کند. اين موهبت الهیّه مخصوص انسان بوده و حالتی برای روح، در ارتباط با عمل زشت است؛ حالا زشتی عمل در ارتباط با عقل عملی باشد یا در ارتباط با شرع باشد، قبح عقلی باشد یا قبح شرعی باشد، فرقی نمی‌کند. اين حالت موجب می‌شود که روح مُنْفَعِل و مُکْسِر می‌شود و اين حالت نقش بازدارندگی نسبت به آن عمل زشت دارد. اگر هم انسان مرتکب آن کار شده است، باز همين حالت موجب می‌شود که ديگر تکرار نکند و از نظر اثر است که حياء را تقسيم‌بندي می‌کنند. اثر به معنایی که مانع ارتکاب عمل قبیح شود یا بر عکس، مانع ترک عمل حَسَن باشد؛ در هر دو رابطه فعل و ترک است.

ریشه حياء «؛171؛ قوّت نفس و ايمان»

ما در روایاتمان در باب مسأله حياء، حياء ممدوح و حياء مذموم داریم. الآن از نظر ریشه‌یابی، مطلبی را عرض می‌کنم و بعد وارد می‌شوم و اين تقسيم‌بندي را توضیح می‌دهم. کسانی که اهل حياء هستند و دستشان به عمل زشت آلوده نمی‌شود و خودداری می‌کنند، یعنی اين حالت، مانع انجام عمل قبیح یا مانع ترک عمل نیک می‌شود، قوّت انسانی و ايمانی دارند. در ارتباط با قبح هم گفتيم که ما يك قبح عقلی داریم و يك قبح شرعی داریم.

ریشه حياء از قبايح عقلی چیست؟ اينکه کسی قبح عقلی انجام نمی‌دهد به‌خاطر قوّت روح انسانی او است، چون اين از مختصّات انسان است. می‌گویند: قوّت نفس، اینجا نفس به معنای بُعد انسانی‌اش است. اين حياء کاشف از اين است که بُعد انسانی‌اش قوی است. در ارتباط با قبح شرعی، اين حياء کاشف از اين است که شخص، قوّت ايمانی دارد. هر دو حکايت از قوّت می‌کند؛ یکی قوّت روح انسانی و یکی قوّت بُعد ايمانی. اين دو تا است که موجب می‌شود شخص، دستش به عمل زشت آلوده نشود.

ریشه بی‌حیایی «؛171؛ ضعف نفس و ايمان»

در مقابل، کسانی که لاابالی هستند و دستشان به عمل قبیح آلوده می‌شود، چه قبح انسانی و چه قبح شرعی، یعنی گناه، چه در ارتباط با ارتکاب حرام و چه در ارتباط با ترک واجب، اين بی‌حیایی کاشف از اين است که شخص یا از نظر بُعد انسانی ضعف دارد، یا از نظر ايمانی ضعف دارد. همه اينها را گفتيم و ریشه‌یابی هم کرديم.

حياء از انگشت‌نما شدن در محيط لاابالی‌گرها

حالا سراغ آن تقسيم‌بندي می‌رويم؛ انسان‌هایی هستند که وقتی در محيط‌ها یا شرایطی قرار می‌گیرند، دستشان آلوده به عمل قبیح می‌شود و یا فرض بفرمایید واجبی را ترک می‌کنند یا عمل غیرشرعی را مرتکب می‌شوند از نظر شرعی یا انسانی فرقی نمی‌کند. چه فعل و چه ترک، زشت و قبیح است، وقتی در محيط عرفی لاابالی قرار می‌گیرد، خلاف را مرتکب می‌شود. اين شخص چون بُعد انسانی

و بُعد ایمانی‌اش ضعف دارد، مرتکب عمل قبیح می‌شود.

معنای تسامح عرفی

ما به این حالت می‌گوییم «تسامح عرفی». اگر از او بپرسی فلانی چرا نمازت را نخواندی؟ می‌گوید: جایی بودم که خجالت می‌کشیدم. خجالت می‌کشیدی؟ از چه کسی؟ از چه چیزی؟ یا اینکه می‌گوییم: فلانی! این چه کاری بود که کردی؟ این کار که حرام بود! می‌گوید: خوب اگر نمی‌کردم، در این جمع انگشت‌نما می‌شدم. شرایط محیط عرفی لائالی، موجب می‌شود مرتکب فعل قبیح یا ترک واجب شود. بعد هم که از او می‌پرسی: چرا؟ می‌گوید: خجالت کشیدم! در اینجا حیا را مصرف می‌کند.

حیای ضعف و حیای قوّت

حیا به معنای واقعی‌اش، ممدوح است، لذا در روایات ما بر محور همین حیای ممدوح بحث کرده‌اند، چون در عرف این حیا متداول است. البته این تقسیم‌بندی حیای ممدوح و مذموم را هم کرده‌اند. من این مقدمه را برای این گفتم که روایاتی را که می‌خوانم، معنایش مشخص شود. در روایتی از امام صادق(علیه‌السلام) دارد که حضرت فرمود: «الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ فَمِنْهُ الضَّعْفُ وَمِنْهُ قُوَّةٌ، با این مقدمه‌ای که گفتم دیگر خیلی روشن می‌شود. یک قسم از حیا کشف از ضعف می‌کند و یک قسم آن کشف از قوّت در بُعد انسانی و در بُعد ایمانی می‌کند، «و إِسْلَامٌ وَ إِيْمَانٌ» حالا معنای روایت دیگر تقریباً روشن می‌شود که حضرت این را ریشه‌یابی کردند.

حیای عقل و حیای حُقم

در روایتی از پیغمبر اکرم است که فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ حَيَاءُ عَقْلٍ وَ حَيَاءُ حُقْمٍ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُقْمِ هُوَ الْجَهْلُ» آن حیایی که پشتوانه‌اش قدرت روحی انسانی است، حیای علم است و آن حیایی که پشتوانه‌اش ضعف انسانی و ایمانی است، حُقم و جهل است.

خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو!

من خواستم این تقسیم‌بندی را بگویم، البته بحثم تا حدودی کامل نیست. ما در روایات مواردی را می‌بینیم که رویشان دست می‌گذارند که اینها حیای مذموم است که تو از آن‌ها به «خجالت» تعبیر می‌کنی. ما موارد متعدّدی داریم که می‌گویند: این خجالت یعنی چه؟ مثل همین عمل به واجبات و ترک محرمات. اگر کسی واجبی را عمل نمی‌کند و می‌گوید: خجالت می‌کشم، عمل حرام مرتکب می‌شود. شما را به خدا قسم اصلاً این جمله «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو»، حرف صحیحی است؟ حماقت هم حدّی دارد! این همان حیای حُقمی است که در روایت بود. من هیچ حرفی را از خودم نمی‌گویم. از چه کسی خجالت کشیدی؟ برو از خدا خجالت بکش! حالا من دو سه مورد از آن موارد را عرض می‌کنم.

موارد مختلف حیای حُقم

1. حیا در «سؤال کردن»

یک نفر، چیزی را نمی‌داند و نمی‌رود بپرسد که آگاه شود. چرا؟ می‌گوید: خجالت می‌کشم که بپرسم. این حیای حُقم است. ما در یک روایت از امام صادق(صلوات‌الله‌علیه) داریم که فرمودند: «يَا ابْنَ الثُّعْمَانِ! لَا تَطْلُبِ الْعِلْمَ لِثَلَاثٍ لِّثَرَائِي بِهِ وَ لَا لِثُبَاهِي بِهِ وَ لَا لِثَمَارِي» برای این سه چیز دنبال تعلّم و یاد گرفتن علم نرو! اینکه انگشت‌نما شوی، پُر بدهی یا با مردم مجادله کنی. «و لَا تَدْعُهُ لِّثَلَاثٍ رَّعْبَةٍ فِي الْجَهْلِ وَ زَهَادَةٍ فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِحْيَاءٍ مِنَ النَّاسِ» برای سه جهت نیز یاد گرفتن را رها نکن! «رَّعْبَةٍ فِي الْجَهْلِ» یک: دوستی نادانی؛ یعنی می‌گوییم: چرا نمی‌روی یاد بگیری؟ می‌گوید: حالا اگر بدانم چه می‌شود؟ ندانم بهتر است. این را می‌گویند: «رَّعْبَةٍ فِي الْجَهْلِ». دو: «زَهَادَةٍ فِي الْعِلْمِ» یعنی همین قدر که می‌دانم بس است، این را می‌گویند: «زَهَادَةٍ فِي الْعِلْمِ». بحث من مربوط به این مورد سوم است، «و اسْتِحْيَاءٍ مِنَ النَّاسِ» خجالت می‌کشد برود بپرسد. خجالت می‌کشد برود مسأله شرعی را بپرسد. این حیا، حیای حُقم است و مذموم است. این اصلاً حیا نیست که فرد می‌گوید: خجالت می‌کشم.

2. حیا در گفتن «نمی‌دانم»

دوم؛ چیزی را نمی‌داند و نمی‌گوید که بگویند نمی‌دانم. ببینید روایات ما چه قدر ظریف برخورد

می‌کنند. روایتی از علی(علیه‌السلام) است که فرمودند: ««لا یستحیی أحد إذا سئل عما لا یعلم أن یقول لا أعلم» خجالت نکش آقا! نمی‌دانی؟ بگو نمی‌دانم. «و لا یستحیی أحد إذا لم یعلم الشيء أن یتعلمه» این روایت یعنی اگر چیزی نمی‌دانی، خجالت نکش، برو بی‌رس.

همین الآن یاد قضیه‌ای افتادم که این را شخصی برای من نقل کرد که فوت کرده است. محله‌اش را نمی‌گویم، او به من گفت من در یک جای عمومی به یکی از علمای بزرگ و مشهور تهران برخورد کردم. سلام کردم. ایشان خیلی هم ادب کردند. از ایشان یک مسأله شرعی سؤال کردم. ایشان فکری کرد، سرش را بلند کرد و گفت: مثل شیر یادم نیست! هیچ هم خجالت نکشید، با این که می‌شود گفت: ایشان از أعلم علمای تهران هم بود. «لا یستحیی أحد إذا سئل عما لا یعلم أن یقول لا أعلم» گفتن «نمی‌دانم» که خجالت ندارد.

3. حیاء در «گفتن سخن حق»

آنجایی که حق را می‌دانی و چون خجالت می‌کشی، ابراز نکنی نیز حیای احمقانه است. روایت از علی(علیه‌السلام) است که فرمودند: «من استحیا من قول الحق فهو أحمق» اگر کسی بگوید خجالت کشیدم که حرف حق را بزنم، آدم احمقی است. نگاه کنی چه تعبیری است!

در این جلسه من چاره‌ای جز این ندارم که اینها را فهرست‌وار بگویم. «وَاللّٰهُ لَا یَسْتَحِیُّ مِنَ الْحَقِّ» این آیه قرآن است. خدا از بیان حق حیاء نمی‌کند.

غرض این بود که این تقسیم‌بندی را فهرست‌وار بگویم و الا بحث مفصّلی است و من هم فرصت ندارم. این را هم گفته باشم که این تقسیم‌بندی هم در روایات ما است و هم در مباحث اخلاقی ما است و از نظر ریشه‌ای هم گفتم که ریشه‌اش چیست. آنهایی که اهل حیاء هستند، چه در رابطه با قبح عقلی و چه در رابطه با قبح شرعی، کسانی هستند که از نظر بُعد انسانی و از نظر ایمانی قوی هستند و کسانی که ضعف ایمانی یا ضعف نیروی انسانی دارند، در وادی بی‌حیایی قرار می‌گیرند و نمی‌توانند پرده‌داری کنند و در جامعه پرده‌در می‌شوند.

راه حل ترویج بی‌حیایی

و خصوصاً این تعبیر را عرض می‌کنم که «یکی از مشکلات بزرگ جامعه ما ترویج بی‌حیایی است». در این بحث حیاء مکرّر از من سؤال شده است که راه‌حل این مشکل چیست؟ شاید در ذهن بسیاری از شماها هم همین آمده باشد. این مسأله یک چیز عادی هم هست. گفت: چرا مشکل را می‌گویی ولی راه حل آن را نمی‌گویی؟ بی‌انصاف نیستم حق هم با آنها است.

شیوه‌های گسترش بی‌حیایی

1. ترویج بی‌حیایی

من مقدّمه‌ای را بگویم بعد وارد راه حلّ مشکل می‌شوم. ترویج بی‌حیایی دو تصویر دارد، گاهی ترویج بی‌حیایی به صورت ترویج زشتی‌ها و اعمال قبیح در سه رابطه دیداری، گفتاری و رفتاری است. فرد شاخصی که مروج این نوع بی‌حیایی در جامعه ما است، رسانه‌ها هستند که چه از نظر دیداری، چه گفتاری و چه رفتاری پرده‌داری می‌کنند. ظاهراً کسی هم در حرف من تأمل ندارد که رسانه‌ها در جامعه مروج بی‌حیایی هستند.

2. سکوت در برابر بی‌حیایی

گاهی ترویج بی‌حیایی نمی‌کنند، یعنی اعمال زشت را ترویج نمی‌کنند، بلکه سکوت می‌کنند و با عمل زشتی که در جامعه واقع می‌شود، برخورد نمی‌کنند. این هم ترویج بی‌حیایی است. کسانی که در جامعه مسئولیت دارند با هر عمل زشت در بُعد دیداری، گفتاری و رفتاری که برخورد کنند، اگر به وظیفه‌شان عمل نکنند، این‌ها هم بی‌حیایی را ترویج داده‌اند. یعنی بازگذاشتن میدان در جامعه برای انجام کار زشت، ترویج بی‌حیایی است. پس ترویج دو نوع است. دقت کنید که من اینها را از هم جدا کردم.

فضای پنجم حاکم بر چهار محیط، فضای حکومت است:

بحث من در گذشته در مورد تربیت بود، عرض کردم که انسان‌ها در چهار محیط خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی، روش رفتاری می‌گیرند. در آنجا تعبیری داشتم که گفتم ما فضای پنجمی داریم که این فضای پنجم، حاکم بر آن چهار محیط است. مثلاً اگر محیط خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی نقش سازندگی داشته باشند، اما فضای پنجم که حاکم بر هر چهار محیط است می‌تواند تمام

زحمات آن‌ها را خنثی کند.

اگر فضای پنجمی که حاکم بر چهار محیط است، نقش سازندگی داشت، «؛سطح جامعه» به سمت سازندگی می‌رود؛ حتی اگر بعضی از این محیط‌ها نقش تخریبی داشته باشد. اما اگر آن فضا نقش تخریبی داشت، نقش سازندگی این فضاها تضعیف می‌شود و بلکه از بین می‌رود. این‌ها بحث‌هایی بوده که من در سابق کرده‌ام. من این بحث را با بحثی که امروز در این جلسه گفتم، تلفیق می‌کنم تا راه حل مسأله روشن شود. من دیگر چاره‌ای ندارم و مجبورم از بحث تربیت وارد بحث حیات شوم. حالا این دو تا را به هم متصل می‌کنم.

راه حل اصلاح بی‌حیایی در جامعه

حالا سراغ راه حل مشکل برویم. راه حل این مشکل که در سطح جامعه وجود دارد، چیست؟ راه حل این است که حاکمان جامعه، یعنی سازندگان فضای پنجم، دارای صلاحیت باشند. اگر اینها افراد صالح باشند، مشکل هم در بحث فضای پنجم و هم در نقش سازندگی چهار محیط اول، حل می‌شود.

اصلاح فقیهان و اصلاح مسئولان

در جامعه دو دسته‌اند که فضا ساز هستند، اگر این‌ها اصلاح شوند، جامعه روی صلاح خواهد دید. من اول یک روایت می‌خوانم و بعد مطلب را توضیح می‌دهم. روایت از پیغمبر اکرم است که فرمودند: «؛قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): صِئْتَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي» حضرت فرمودند: دو گروه از امت من هستند که اگر صالح و شایسته باشند، جامعه و امت من هم رو به صلاح می‌رود، «؛و إِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ أُمَّتِي» اگر این دو گروه فاسد باشند، جامعه هم رو به فساد می‌رود، «؛قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا» از پیغمبر سؤال کردند که این دو گروه و دو صنف که می‌فرمایید، چه کسانی هستند؟ «؛قَالَ الْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ» دسته اول فقها یعنی علما و دانشمندانی که معارف و احکام شرعی را می‌دانند و دسته دوم هم اُمرا یعنی کسانی که زمام امور اجرایی جامعه را در دست دارند، هستند.

وظیفه فقها و امرا: تبیین دین و اجرای آن

کار فقها امور فرهنگی است و کار اُمرا امور اجرایی است. اینها اگر صالح شدند، جامعه هم صالح می‌شود. معنای این که صالح شدند یا فاسد شدند، چیست؟ معنایش این است که به وظیفه‌ای که خداوند به آن‌ها محوّل کرده است، عمل کنند. وظیفه علما و فقها یک وظیفه فرهنگی است، یعنی این‌ها باید بیایند احکام شرعی را تبیین کنند، معارف الهی را بگویند، بایدها و نبایدها را به تعبیر خیلی ساده برای مردم بیان کنند. این وظیفه فقها است. وظیفه اُمرا چیست؟ وظیفه اینها پیاده کردن احکام شرعی در سطح جامعه است، چون اینها مسئول اجرایی هستند. اینها باید احکام شرعی را اجرا کنند.

«؛سکوت» ترویج بی‌حیایی است!

من در اینجا می‌خواهم این نکته را عرض کنم که فقها و عالمان دینی که وظیفه تبلیغ دین و آموزش احکام الهی را دارند، اگر در برابر بی‌حیایی‌هایی که در جامعه می‌شود، سکوت کنند، یا مجریان و مسئولان امور حکومتی که وظیفه اجرای احکام را دارند، اگر در برابر بی‌حیایی‌هایی که در سطح جامعه اتفاق می‌افتد، کاری نکنند، همین سکوتشان ترویج بی‌حیایی است. اگر مردم و جامعه منحرف شوند و فقها چیزی نگویند و کسانی که وظیفه اجرایی دارند، دست روی دست بگذارند و کاری برای اصلاح جامعه نکنند، این خودش ترویج بی‌حیایی است. چه رسد به اینکه نعوذ بالله خودشان بی‌حیایی را ترویج کنند.

فقها و امرا باید دوشادوش هم کار کنند

این‌طور نیست که فقها و امرا از یک‌دیگر جدا باشند، باید موازی با هم کار کنند. کار فرهنگی و کار اجرایی باید دوشادوش جلو رود والا اگر کار فرهنگی شود، اما کار اجرایی نشود، بی‌فایده است. هرچه فقها داد بکشند و از این طرف اُمرا عمل نکنند، فایده‌ای ندارد. چون برخی از شما راه حل مشکل جامعه را خواستید، من این مطالب را می‌گویم.

هر کس به وظیفه شرعی‌اش عمل نکند، فاسق است!

ضمناً این را هم بدانید که این مصیبت برای جامعه اسلامی تازگی ندارد. ما در باب احکام داریم که اگر کسی به وظیفه شرعی‌اش عمل نکرد، مرتکب حرام شده است. سراغ هم واجب‌ات برویم. هم واجب‌ات چیست؟ «؛امر به معروف و نهی از منکر» با آن مراتبی که

شنیدید. اگر کسی به این اهمّ واجبات در سطح جامعه عمل نکند، یعنی آن کسی که در این رابطه وظیفه‌ای دارد، اگر به این وظیفه عمل نکند، فاسق است. این که می‌گویم خیلی روشن است، همه اینها مسأله شرعی است؛ این شخص فاسق است. این مصیبت بزرگ از صدر اسلام بعد از پیغمبر اکرم در جامعه اسلامی شروع شد.

مصیبت تاریخی اسلام، زمام‌داری فسّاق ظاهرالصلاح

فسّاق ظاهرالصلاح، زمام امور اجرایی را در سطح جامعه به دست گرفتند و جامعه اسلامی رو به فساد رفت. اینها زمام امور اجرایی جامعه را به دست گرفتند و چون به وظیفه الهی عمل نکردند، جامعه روز به روز، رو به فساد رفت. مصیبت واقعی این بود. اگر فاسق بودند ولی ظاهرالصلاح نبودند مشکل زیادی نبود، مردم هم فریب نمی‌خوردند. به تعبیر من اگر بی‌ربا و بی‌دین بودند این همه مصیبت به بار نمی‌آمد. اگر باصفا بودند ولی در وظایف شرعی کاهل بودند، مردم سراغ این‌ها نمی‌رفتند. مصیبت «؛فاسق ظاهرالصلاح» بالاتر از فاسقی است که ظاهرالصلاح نیست.

من تا حدودی خواستم راه حل مشکل را بگویم. راه حل چیست؟ فضا‌سازان باید اصلاح شوند تا جامعه اصلاح شود. فضا‌سازان باید به وظایفشان عمل کنند والا وضع جامعه همین است که می‌بینید. اینهایی که می‌گویم، استدلالی است و همه دلایل را هم گفتم و پیش آمدم. سؤال کردید راه حل چیست، من هم روایت خواندم. راهش این است. دیگر بهتر از این می‌خواهید؟

کار فرهنگی، بدون کار اجرایی جواب نمی‌دهد!

عالم دینی هر چه کار فرهنگی کند، تا اجرا نشود، هیچ اثری ندارد و جامعه اصلاح نمی‌شود. اینها باید هماهنگ جلو بروند. اینها باید اصلاح شوند، ما راهی جز این نداریم. من در این بحث حیاء وارد فضای پنجم شدم و گفتم که اگر امرا قابل اصلاح هستند، باید آنها را اصلاح کرد. چون این‌ها نقش اساسی برای پیاده کردن احکام را دارند.

کار فرهنگی، بدون اجرا ذهنیت گرای است!

ذهنیت گرای به چه درد می‌خورد؟ مهم این است که احکام در سطح جامعه عمل شود. پرده‌داری را در سه رابطه گفتم و همه را هم بحث کردم و گفتم مصیبت بزرگ ما از صدر اسلام همین بوده است. گفتم اگر این ظاهرالصلاح‌ها نبودند، کاراصلاح جامعه آسان‌تر بود. این ظاهرالصلاح‌ها مشکل را پیچیده کرده‌اند. خدا ان شاءالله جامعه را نجات دهد.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی